

فرهنگ فنر فروشی در موسیقی کلاسیک ایران



## نادر مشایخی

فرهنگ موسیقی کلاسیک در ایران فرهنگ فخرفروشی است که از یک خود کم بینی تاریخی ناشی می‌شود. سمبل موسیقی کلاسیک در ایران نیز ارکسترسمفونیک تهران است که در بلا تکلیف ترین شرایط ممکن به سر می‌برد و بنابراین برای ایجاد یک تحول بنیادین در موسیقی کلاسیک، ابتدا باید از ارکسترسمفونیک شروع کنیم، چراکه این ارکستر به خودی خود، ظرفیت لازم را برای ایجاد تغییر و تحول در این حوزه دارد و این امکان جز با تغییر مدیریت میسر نمی‌شود. البته مشکلات این ارکستر فراتر از حوزه مدیریتی است، چرا که در موسیقی کلاسیک ایران تا حد زیادی تقلید رسوخ کرده و همه می‌خواهند آثاری خلق کنند که شبیه آثار آهنگ‌سازان قدیم باشد، در حالی که به این نکته توجه ندارند که با این اتفاق اصلاً آهنگی ساخته نشده، چرا که آهنگ سازی خلق رؤیاهای جدید است. در حال حاضر ساخت سمفونی‌ها به شدت رواج پیدا کرده است، در حالی که سال‌هاست در جهان دوران سمفونی گذشته و از طرفی ما به هیچ عنوان احتیاج نداریم تا کارهای اروپاییان را بار دیگر تکرار کنیم.

اصل زیبایی هنر و البته هنر موسیقی در تنوع است، به همین دلیل برخی از آثار وجود دارد که به دلیل سماجت و تکرار به اندازه کافی نزد مردم شناخته شده است و نیازی به حمایت ندارد، ولی برخی از جریان‌ها هست که به دلیل عدم شناخت مردم، نیاز به حمایت مسئولان امور فرهنگی دارد. ارکستر موسیقی کلاسیک هم به دلیل شناخته نشدن آن نزد مردم، نیاز به حمایت دارد. به عنوان نمونه ارکستر مجلسی به دلیل شناخته نشدن مهجور مانده و اصلاً مردم نمی‌دانند که چنین ارکستری هم وجود خارجی دارد و از طرف دیگر اغلب موزیسین‌ها حرکت تازه‌ای در جهت معرفی این ارکستر انجام نداده‌اند. به همین دلیل از ۵۰ سال پیش تا کنون مدام در حال در جازدن هستیم و نکته دردناک اینکه در کمال ناباوری برای مجوز دادن به آثار بتهوون شورا تشکیل می‌دهیم.

متأسفانه در حال حاضر شاهد آن هستیم که به اسم موسیقی کلاسیک آثاری بسیار سخیف در نازل ترین کیفیت ممکن از سوی برخی آهنگ‌سازان که اتفاقاً ادعای بسیاری در این حوزه دارند ارائه می‌شود و نکته تأسف بارتر اینکه اغلب این آثار در سطحی به مراتب بالاتر، حدود ۲۰۰ سال پیش در اروپا انجام شده است و حالا همین موزیسین‌ها کپی نامناسبی از این آثار را اجرا می‌کنند. مجموع این شرایط است که باعث شده موسیقی کلاسیک در ایران نیازمند بازسازی و احیا شود. البته بزرگ ترین معضل در حوزه موسیقی ضعف مدیریت در امور فرهنگی است، به این معنی که اغلب مشاوران فرهنگی مدیران دولتی ناکارآمد و ناآگاه به کلیه امور در بخش‌های فرهنگی هستند که متأسفانه حوزه موسیقی کلاسیک هم از این قاعده مستثنی نیست و این مشاوران هستند که آدرس غلط و راه اشتباه نشان می‌دهند. ارکستر سمفونیک تهران نیز مانند تمامی ارکسترها، احتیاج به حمایت‌های مالی دارد، چرا که فعالیت ارکستر در تمام دنیا زیان‌ده است. باید به این نکته رسید که با هیچ ارکستری نمی‌توان پول در آورد و باید همیشه از آن حمایت کرد و اصولاً هزینه کردن در بخش فرهنگ باید به یک عادت بدل شود که هم اکنون به هیچ روی وجود ندارد.

شاید گفتن این حقیقت به مذاق بسیاری خوش نیاید، اما باید بپذیریم که اغلب کسانی که در حوزه موسیقی کلاسیک فعال هستند باید این حوزه را برای همیشه کنار بگذارند و با یک مدیریت جدید و البته وجود نیروهای جوان و تازه نفس که اتفاقاً انگیزه‌های بسیار بالایی نیز دارند، این عرصه را دوباره بسازند.

در این میان وضعیت آموزش در حوزه موسیقی کلاسیک نیز بسیار بد است و به جرئت می‌گویم که سیستم آموزش دانشگاه جز دلزدگی و رخوت چیز دیگری به هنرجوی موسیقی نمی‌دهد. از طرفی برای یک موزیسین داشتن شرایط روحی مناسب از اهمیت بسیاری برخوردار است. در این جا یک نوازنده مدام با بحران‌های روحی روبه روست. همه به هم اعتراض می‌کنند و منتظر یک اشتباه هستند. اما در خارج از کشور دیگر این مشکلات وجود ندارد و نوازنده می‌تواند تمام تمرکز خود را به روی کارش معطوف کند و بدین ترتیب با آزادی کامل به ارائه احساسات موسیقایی خود بپردازد. شاید همین رمز تفاوت کیفی موسیقی کلاسیک در ایران و خارج از کشور باشد.